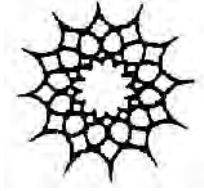


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت فرهنگ و آموزش عالی  
«پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»

**پایان نامه:**  
**برای دریافت درجه کارشناسی ارشد**  
**زبان‌شناسی همگانی**

**عنوان:**

بررسی معیارهای تناسباتی عبارات و ترکیبات اصطلاحی  
بعنوان واحدهای مستقل واژگانی

**استاد راهنما:**

آقای دکتر مصطفی عاصی

**استاد مشاور:**

خانم دکتر ایران کلباسی

**پژوهش از:**

فاطمه محمدی

**فروردین ۸۷**

تقدیم به ...

ہمہ زندگی ام،

پرومادرم  
۴

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱-۴	فصل اول: مقدمه
۱	۱-۱- سرآغاز
۱	۱-۲- موضوع و اهمیت آن
۲	۱-۳- پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش
۲	۱-۴- اهداف پژوهش
۲	۱-۵- روش پژوهش
۴	۱-۶- ساختار پژوهش
۵-۴۸	فصل دوم: ملاحظات نظری
۵	۱-۱- استعاره
۱۰	۲-۲- مجاز
۱۳	۲-۳- باهم‌آیی
۱۶	۲-۴- ضرب‌المثل
۲۶	۲-۵- اصطلاح
۴۸	۲-۶- نتیجه‌گیری
۴۹-۷۴	فصل سوم: پژوهش‌های پیشین
۴۹	۳-۱- زبان‌شناسان و دستورنویسان غیر ایرانی
۵۲	۳-۲- زبان‌شناسان و دستورنویسان ایرانی
۷۴	۳-۳- نتیجه‌گیری

**فصل چهارم: توصیف عبارات اصطلاحی در زبان فارسی**-----۷۵-۸۵

۷۵ ----- ۴-۱- مقدمه

۷۶ ----- ۴-۲- ابعاد مختلف اصطلاح بودن

۷۸ ----- ۴-۲-۱- قراردادی بودن

۷۹ ----- ۴-۲-۲- تغییرناپذیری

۸۱ ----- ۴-۲-۳- استعاری و مجازی بودن

۸۲ ----- ۴-۲-۴- وابستگی به ضرب‌المثل

۸۴ ----- ۴-۲-۵- غیر رسمی بودن

۸۴ ----- ۴-۲-۶- تأثیر و بار عاطفی

۸۵ ----- ۴-۳- نتیجه‌گیری

**فصل پنجم: خلاصه، نتایج و پیشنهاداتی برای پژوهش‌های آینده**-----۸۶-۸۹

۸۶ ----- ۵-۱- خلاصه و نتایج

۸۹ ----- ۵-۲- پیشنهاداتی برای پژوهش‌های آینده

۹۰ ----- واژه‌نامه انگلیسی - فارسی

۹۲ ----- واژه‌نامه فارسی - انگلیسی

۹۴ ----- کتابنامه فارسی

۹۹ ----- کتابنامه انگلیسی

## سپاسگزاری

به ثمر رسیدن پژوهش حاضر را مدیون زحمات بی دریغ اساتید بزرگواری هستم که طی دوره کارشناسی ارشد از محضر ایشان بهره‌ها گرفته‌ام.

مراتب قدردانی خود را خدمت استاد ارجمند جناب آقای دکتر مصطفی عاصی، که راهنمایی پایان‌نامه اینجانب را پذیرفتند و از توصیه‌های سودمند خویش بهره‌مندم فرمودند، ابراز می‌دارم. از استاد گرانمایه، سرکار خانم دکتر کلباسی، نیز سپاسگزارم که زحمت مشاوره این پژوهش را تقبل فرمودند و با راهنمایی‌های ارزنده خود طی راه تحقیق را بر من آسان ساختند. هم‌چنین سپاس خود را به دیگر اساتید ارجمند بخش زبان شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، که پیوسته از مراتب علم و فضل ایشان بهره برده‌ام، تقدیم می‌دارم.

## چکیده

پژوهش حاضر، شامل پنج فصل، واژه نامه و یک کتابنامه است. فصل اول، با عنوان مقدمه، به طور اجمال به موضوع پژوهش و اهمیت آن، پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش، اهداف آن، روش پژوهش و ساختار آن اختصاص دارد. در فصل دوم به مباحث نظری رساله حاضر پرداخته شده است: ابتدا تعاریف آراء نظری مطرح در زمینه استعاره، مجاز، باهم‌آیی و ضرب‌المثل و در نهایت آراء نظری مطرح در مورد اصطلاح و عبارات اصطلاحی از سه منظر معنایی، ساختواژی و نحوی ارائه گردیده است؛ در پایان فصل به طور مختصر به معرفی آراء معنابنیاد نانبرگ و همکاران پرداخته شده است که چارچوب نظری پایان نامه را تشکیل می‌دهد. در فصل سوم، پژوهش‌های انجام شده پیشین در مورد اصطلاحات زبان فارسی در دو بخش زبان‌شناسان و دستورنویسان غیر ایرانی و زبان‌شناسان و دستورنویسان ایرانی معرفی شده‌اند.

فصل چهارم به توصیف مقوله اصطلاح در زبان فارسی اختصاص دارد که جوابگوی سؤالات مطرح شده و اثبات فرضیه‌های پژوهش می‌باشد. در فصل پنجم به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات پرداخته شده است و در پایان، واژه نامه و کتابنامه رساله در دو بخش فارسی و انگلیسی ارائه شده است.

## ۱-۱ سرآغاز

امروزه شاهد پیشرفت‌های چشم‌گیری در مطالعات زبان‌شناسی و جایگاه خاص این علم در ایران هستیم. می‌توان با مقایسهٔ بسیاری از کتب تدوین شده در گذشته و حال پی به این امر برد، چراکه در مطالعات امروز، پژوهشگران با دید علمی و باز و در قالب چارچوب‌های نظری مطرح به پژوهش و بررسی در مورد ابعاد مختلف زبان فارسی می‌پردازند هرچند شاید وسعت و گستردگی این زبان مانع از این شده است که بسیاری از مقولات آن مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ برای مثال، در حوزهٔ واژگان، تعیین واحدهای واژگانی و تعریف و تشخیص معیارهای تمایز آنها هنوز با دقت انجام نپذیرفته است. از جمله این مقولات اصطلاح یا عبارت اصطلاحی است که با توجه به اهمیتی که در زمینهٔ فرهنگ‌نگاری دارد هنوز چندان نظام‌مند به آن پرداخته نشده است. پژوهش حاضر سعی دارد تا با ارائهٔ معیارهایی زبان‌شناختی به بررسی این عبارات به عنوان واحدهای مستقل واژگانی بپردازد.

## ۱-۲ موضوع و اهمیت آن

در کار دستورنویسی، فرهنگ‌نگاری و بحث‌های کلی زبان‌شناسی یکی از سؤال‌هایی که پاسخ دقیقی هم برای آن نیست جدا کردن مفاهیم عبارت اصطلاحی، اصطلاح، ترکیب، ضرب‌المثل و غیره در واحدهای واژگانی زبان است و اینکه با چه معیارهایی می‌شود این تفکیک را انجام داد.

از آنجا که تاکنون پژوهش مستقلی به بررسی واحدهای واژگانی گوناگون زبان فارسی نپرداخته است، این بررسی با عنوان بررسی معیارهای شناسایی عبارات و ترکیبات اصطلاحی به عنوان واحدهای مستقل واژگانی می‌تواند راهگشای همهٔ کسانی باشد که در حوزهٔ کار بر روی واحدهای واژگانی فعالیت می‌کنند، از جمله در حوزهٔ صرف، نحو و



واژه‌نامه نویسی. این پژوهش می‌تواند معیارهای مورد نیاز آنها را برای این گونه بررسی‌ها فراهم نماید. همچنین با توجه به معیارهایی که ارائه خواهد شد می‌توان در یک چارچوب علمی به جمع‌آوری اصطلاحات زبان فارسی و گردآوری آنها در کتابی جدا از ضرب‌المثل‌ها و کاربردهای کنایی، مجازی و استعاری واژه‌ها پرداخت.

### ۳-۱ پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

برای انجام این پژوهش، پرسش‌های زیر مطرح بوده است:

- ۱- اصطلاح یا عبارت اصطلاحی چیست؟
- ۲- تفاوت‌های اصطلاح، ضرب‌المثل، باهم‌آیی و کاربردهای مجازی، کنایی و استعاری واژه چیست؟
- ۳- چه معیارهایی برای جدا کردن مفهوم عبارت اصطلاحی از دیگر مفاهیم وجود دارد؟
- ۴- چه الگوهایی در ساخت عبارات اصطلاحی مورد استفاده قرار گرفته است؟
- ۵- در فارسی چگونه می‌توان اصطلاحات را دسته‌بندی کرد؟
- ۶- چه ویژگی‌های معنایی در اصطلاح دیده می‌شود؟

فرضیه‌های مطرح در این پژوهش عبارتند از:

- ۱- در همهٔ زبانها واحدهای واژگانی قابل تقسیم به واژه‌های ساده، مرکب، عبارت اصطلاحی و ضرب‌المثل هستند.
- ۲- می‌توان با معیارهای صوری و معنایی این واحدها را از هم تفکیک کرده و آنها را دسته‌بندی کرد.
- ۳- برای زبان فارسی هم به همین ترتیب می‌توان معیارها را مشخص و از آنها استفاده کرد.

## ۴-۱ اهداف پژوهش

عبارات اصطلاحی به عنوان یک مقوله مستقل در زبان فارسی شایسته بررسی است. هدف اصلی این پژوهش ارائه معیارهایی برای شناسایی، تفکیک و تعریف مفاهیم اصطلاح، ضرب‌المثل، باهم‌آیی و کاربرد مجازی و استعاره‌ها و واژه‌ها و رسیدن به تعریف مشخصی از اصطلاح می‌باشد. می‌توان با تعریفی درست از این عبارات در چارچوبی مشخص راه را برای فرهنگ‌نویسان، دست‌نویسان و افرادی که در حوزه آموزش زبان به فعالیت می‌پردازند، روشن‌تر ساخت.

## ۵-۱ روش پژوهش

روش برگزیده در انجام این پژوهش کتابخانه‌ای است. نخست منابع مطالعه شده‌اند و یادداشت برداری از آنها صورت گرفته است، سپس هر کجا که ضروری بوده، با ذکر منبع از آنها استفاده شده است. گردآوری داده‌ها نیز به همین روش صورت گرفته است. در این پژوهش جامعه آماری، نمونه‌گیری، اندازه‌گیری و جز اینها که در پژوهش‌های میدانی کاربرد دارد، وجود ندارد و صرفاً از روش توصیفی استفاده شده است. همچنین قلمرو اتخاذ شده در این تحقیق، زبان فارسی معاصر و معیار می‌باشد.

## ۱-۶ ساختار پژوهش

این پژوهش مشتمل بر پنج فصل، واژه‌نامه و کتابنامه است. فصل اول آن را مقدمه تشکیل می‌دهد. فصل دوم شامل پنج قسمت است که چهار قسمت اول آن به تعاریف و آراء نظری افراد درباره مفاهیم استعاره، مجاز، ضرب‌المثل و باهم‌آیی می‌پردازد و قسمت پنجم آن

آراء نظری مطرح در مورد مفهوم اصطلاح در سه حوزه معنایی، ساختواژی و نحوی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

فصل سوم، پژوهش‌های انجام یافته در مورد اصطلاحات فارسی معرفی خواهد شد که خود به دو بخش پژوهشگران غیرفارسی‌زبان و پژوهشگران فارسی‌زبان تقسیم می‌شود.

در فصل چهارم به بررسی معیارهای شناسایی عبارات اصطلاحی فارسی در چارچوب نظری پژوهش نانبرگ و همکاران (۱۹۹۴) پرداخته خواهد شد و بالاخره در فصل پنجم، خلاصه، نتایج و پیشنهاداتی برای پژوهش‌های آینده ارائه خواهد شد.

در این بخش که شامل دو قسمت است ابتدا به بررسی آثار زبان‌شناسان و دستورنویسان غیر ایرانی در مورد اصطلاحات فارسی خواهیم پرداخت و سپس تحقیقات زبان‌شناسان، دستورنویسان و محققان ایرانی که به بحث و بررسی افعال و عبارات اصطلاحی پرداخته‌اند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۳-۱ زبان‌شناسان و دستورنویسان غیر ایرانی

در میان مقالات و کتابهایی که پژوهشگران غیرایرانی ارائه کرده‌اند شاهد مطلبی نیستیم که صرفاً به مطالعه اصطلاح و عبارت اصطلاحی پرداخته باشد و شاید دلیل عمده این امر این باشد که برای یک غیربومی شناخت، درک و بررسی عبارات اصطلاحی یک زبان کار چندان راحتی نیست و این تنها به دلیل پیچیدگی معنایی اصطلاحاتی است که در هر زبان وجود دارد.

اغلب دستورنویسان غیرایرانی که در زبان فارسی به تحقیق و بررسی پرداخته‌اند نیز مقوله اصطلاح را مطرح نکرده‌اند. در این میان فیلات (۱۹۱۹:۲۴۹ - ۲۴۷) به طور ضمنی به اصطلاحات اشاره می‌کند. او جملات زیر را اصطلاح می‌داند:

آنقدر که رفتن می‌شد، رفتم.

آنقدر که می‌شد بروم، رفتم.

فیلات (همان) افعال مرکب فارسی را مورد بررسی قرار داده است. به عقیده او تعداد این افعال در فارسی بسیار زیاد است و این افعال هیچ‌گونه مشکل نحوی و دستوری در زبان ایجاد نمی‌کنند. او این افعال را در طبقه افعال اسمی و افعال قیدی جای می‌دهد. از نظر فیلات افعال قیدی افعال ساده‌گذرا یا ناگذری هستند که یک حرف اضافه و یا یک قید به صورت پیشوند جدا نشدنی به آنها اضافه شده است. مانند:

بازگفتن، بازنشستن، درآمدن، ایستادن، برداشتن، برتافتن، زیرو زبر کردن، واگفتن و ...

در حقیقت می‌توان گفت که فیلات به طور مستقیم به اصطلاحات اشاره‌ای نکرده است بلکه تنها برخی از افعال اصطلاحی را تحت عناوین دیگر ذکر کرده است.

لازار (۱۳۸۴) در کتابی که در مورد دستور زبان فارسی معاصر به نگارش درآورده است به شکل‌گیری افعال فارسی می‌پردازد. وی (همان: ۳۳۴-۳۲۶) در بحث افعال مرکب بیان می‌کند که تعداد افعال ساده در زبان فارسی نسبتاً محدود است. بسیاری از مفاهیمی که در زبان فرانسه با فعل ساده بیان می‌شود در فارسی با یک عبارت فعلی متشکل از یک فعل ساده به همراه وابسته‌ای از مقوله اسم (مفعول، صفت در نقش مسند، قید) گفته می‌شود. عبارات فعلی به دست آمده از این طریق، فراوان و بسیار متداول است. مثلاً: درس خواندن، بیدار شدن و بیرون رفتن.

به گفته لازار در زبان فارسی معاصر، فعل مرکب اغلب تجزیه‌ناپذیر است و این افعال نقش افعال مشتق از اسم را بر عهده دارند. او اینگونه ساختها را در زبان فارسی معاصر کاملاً

زایا می‌داند. مثلاً: قفل ← قفل کردن

تمام ← تمام کردن

لازار (همان) افعال مرکب را بسته به اینکه جزئی که به مقوله اسم تعلق دارد، اسم یا

صفت (قید) باشد به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱- افعال مرکبی که از اسمی ساخته شده‌اند؛ این اسم می‌تواند یکی از کلمات زیر باشد:

- اسم مصدر (که می‌تواند مرکب یا هم پیوند نیز باشد) مانند:

اعلام کردن، خواهش کردن، قتل‌عام کردن و قلع و قمع کردن

- اسم معنی که بیانگر حالت یا صفتی باشد مانند: دلتنگی کردن و سنگینی کردن.

- اسم ذات مانند: رو کردن، قفل کردن، شوهر کردن و تن کردن.

۲- افعال مرکبی که جزء اسمی [به معنای عام] آنها صفت یا قید باشد. مانند: بیدار کردن، یادآور شدن، آویزان بودن و گرد آوردن.

در پایان لازار (همان: ۳۳۴) تحت عنوان «عبارات فعلی دیگر» به طور ضمنی به افعال اصطلاحی می‌پردازد. به گفته او زبان فارسی افزون بر افعال مرکب، دارای شمار بسیاری از عباراتی است مشتمل بر یک فعل و یک جزء اسمی که واحد معنایی یکپارچه‌ای را ارائه می‌دهد. لازار تفاوت این عبارات را با افعال مرکب در این می‌داند که فعل در عبارات یاد شده محتوای معنایی خود را کم و بیش به طور کامل حفظ می‌کند و با اسم در تکوین معنی عبارت می‌آمیزد. او بر اساس ماهیت جزء اسمی عبارت چهار دسته را ارائه می‌دهد:

۱- اسم در نقش مفعول: معذرت خواستن، درس خواندن و جان کردن.

۲- اسم با یا بی حرف اضافه: در برگرفتن، به خواب رفتن، به تأخیر انداختن و از پا درآمدن.

۳- قید: بیرون رفتن، جلو آمدن و بالا کشیدن.

۴- مفعول + قید: پا در میان گذاشتن.

## ۲-۳ زبان شناسان و دستورنویسان ایرانی

در این بخش تحقیقات پیشین، مطابق سیر تاریخی آنها خواهد آمد. در آثار پیشین که حاصل تلاش زبان شناسان و دستورنویسان ایرانی است به جز یک پایان نامه، کمتر می توان تحقیقاتی مستقل و مختص به موضوع عبارات اصطلاحی را یافت. در اکثر این تحقیقات طرح موضوع اصطلاح یا به طور ضمنی است و یا به صورت بحثی فرعی در ادامه مباحثی چون افعال مرکب است. در این میان یک مقاله صرفاً به افعال اصطلاحی می پردازد که به نظر نگارنده این مقاله جزء معدود پژوهشهایی است که در حوزه افعال اصطلاحی فارسی به صورت نظام مند به نگارش درآمده است.

در میان دستورنویسان ایرانی، محمدپژوه (۱۳۴۶) از جمله افرادی است که به طور ضمنی به اصطلاحات اشاره کرده است. وی در بخشی از کتاب خود به بررسی جمله های محذوف می پردازد و در ضمن آن محذوف اصطلاحی را مطرح می کند بی آنکه توضیح خاصی درباره خود اصطلاح ارائه دهد. به بیان او «آغازگر» و «بازگو» دو رکن اصلی جمله به حساب می آیند اما وجود این دو شرط حتمی تشکیل جمله نمی باشد بلکه شرط اساسی تشکیل جمله آن است که بتواند مفهوم کاملی را به شنونده برساند. به زعم او جمله های بسیاری هستند که از اجتماع چندین کلمه ساخته شده اند و با وجود فقدان آغازگر و بازگو و یا یکی از آنها همچنان حاوی مفهوم کاملی هستند مانند:

پول گرد بازار دراز.

چه علی خواجه، چه خواجه علی.

به اعتقاد پژوه، اینگونه جملات که حاوی ارکان جمله یعنی آغازگر و بازگو نیستند و عوامل جمله نیز در آنها مشخص نیست، جملات محذوف هستند. جملات محذوف بسیار گوناگونند و هر یک دارای تعریف جداگانه ای هستند و نمی توان تعریفی مشترک و جامع که شامل کلیه

اقسام آن بشود ارائه کرد. همچنین جمله محذوف می‌تواند متشکل از یک کلمه و یا مجموعه‌ای از کلمات باشد. در ادامه پروژه به طرح «محذوف اصطلاحی» می‌پردازد؛ به عقیده او محذوف اصطلاحی یکی از انواع جملات محذوف است که عبارتند از: اصطلاحات، امثال، حکم، ضرب‌المثل‌ها، زبانزدها و عامگویی‌هایی که بازگو ندارند اما عموماً دارای آغازگر مخصوصی هستند که به سبب داشتن مفهوم کلی و عمومی اختصاص به شخص معینی نداشته و می‌توانند شامل هر کس بشوند مانند:

سنگ مفت، گنجشک مفت.

سر پیری و معرکه گیری.

فیل و فنجان.

این قبیل اصطلاحات با همه ناآشنکاری شخص و ابهام، برای آشنایان به ادبیات فارسی دارای مفهوم ذهنی وسیعی هستند و علاوه بر آنکه یک جمله تمام عیار محسوب می‌شوند در هر یک از آنها دقایق و لطایف ادبی باریک و معانی زیادی نهفته است.

محمد رضا باطنی (۱۳۴۸: ۲۱-۲) در کتاب خود به توصیف ساختمان زبان فارسی بر

پایه یک نظریه عمومی زبان می‌پردازد. چارچوب نظری بررسی او، نظریه مقوله و میزان است که بوسیله هلیدی عرضه شده و به میزان زیادی متأثر از نظریات فرث است. مقولات دستوری این نظریه به بحث محورهای زنجیری و انتخابی می‌پردازد. «محور زنجیری» نماینده تسلسل یا توالی عنصرهای سازنده زبان بر روی بعد زمانی است و «محور انتخابی» نماینده امکانات گوناگونی است که در هر نقطه از زنجیر گفتار در اختیار گوینده قرارداد تا از میان آنها یکی را برگزیند (همان: ۳۵). بر طبق این نظریه، با دو محور زنجیری و انتخابی می‌توان میان طبقات دستوری و طبقات واژگانی فرق قائل شد. در این نظریه، روابط صوری زبان به دو بخش دستور و واژگان تقسیم می‌شوند.



به گفته باطنی، وقتی ما جمله‌ای را بیان می‌کنیم از نظر امکانات داخلی زبان، کلیه واژه‌ها را در اختیار داریم تا با هر کدام که خواستیم، جمله خود را آغاز کنیم. هنگامی که اولین کلمه انتخاب شد، عملاً انتخاب واژه یا واژه‌های بعدی را روی زنجیره گفتار محدود می‌کنیم. مثلاً از نظر دستور زبان فارسی ما می‌توانیم طبقه صفت را به دنبال طبقه اسم قرار دهیم و از این دو، ترکیبات موصوف و صفت بسازیم؛ این یک امکان دستوری است اما طرح واژگان زبان به ما اجازه نمی‌دهد تا تمام افراد این دو طبقه را با هم ترکیب کنیم. در حقیقت برای ساخت جمله‌ای کامل و معنی‌دار تنها سازگاری دستوری که نماینده توافق طبقات است کافی نمی‌باشد، بلکه افراد طبقات نیز باید با یکدیگر سازگاری داشته باشند. این سازگاری بر روی زنجیر گفتار، «همنشینی» نامیده می‌شود. از طرفی، در هر نقطه‌ای که انتخاب از طبقه‌ای مطرح می‌شود، تعدادی از افراد آن طبقه می‌توانند در آن نقطه از زنجیر گفتار ظاهر شوند و تعدادی دیگر نمی‌توانند، به گروه اول «دسته مثبت»<sup>۱</sup> و به گروه دوم «دسته منفی»<sup>۲</sup> می‌گویند. به گفته او، همنشینی مربوط به محور زنجیری است و دسته‌های مثبت و منفی مربوط به محور انتخابی هستند. انتخاب از دسته مثبت در هر نقطه از زنجیر گفتار موجب همنشینی بین واژه‌ها و منتج به طرح واژگانی هنجاری در جمله می‌گردد و برعکس انتخاب از دسته منفی منجر به همنشینی منفی و طرح واژگانی نا به هنجار می‌گردد. به اعتقاد باطنی درجه همنشینی را می‌توان به صورت یک میزان<sup>۳</sup> نشان داد که در یک طرف آن همنشینی مثبت و در طرف دیگر همنشینی منفی و در وسط موارد مشکوک، نادر و غیرعادی قرار می‌گیرند که آنها را نمی‌توان با قطعیت در قطب مثبت یا منفی قرار داد. مثلاً:

---

1- Positive set  
2- Negative set  
1- Scale

## جیغ غلیظی ساخت

## جیغ سردی سر داد

## جیغ بلندی کشید

در ادامه باطنی به اصطلاحات اشاره می‌کند؛ طرح‌های واژگانی که دارای هم‌نشینی قوی باشند متداول می‌شوند و بوسیلهٔ اهل زبان فراوان به کار برده می‌شوند. ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات روزمره و کلیشه‌هایی که در هر زبان رایج می‌شوند، هم‌نشینی قوی دارند. برعکس تعبیرات نو و نوآوری‌های ادبی، هم‌نشینی ضعیفتری دارند و به همان نسبت کمتر رایج هستند، از این گفته نباید استنتاج کرد که هرچه دارای هم‌نشینی ضعیف باشد از نظر ادبی ارزنده است. تعبیرات ادبی عموماً طرح‌های هم‌نشینی عادی ندارند به همین جهت استعمال آنها نادرتر و قدرت انگیزندگی آنها بیشتر و اطلاعی که القاء می‌کنند قویتر است. قبل از پیدایش شعر نو در ایران اکثر تعبیرات شعر کلاسیک تقریباً به صورت کلیشه درآمده بود که شعرا به طرق مختلف آنها را به کار می‌بردند. ولی اکثر تعبیرات شعر نو امروز، فاقد طرح‌های هم‌نشینی عادی هستند (همان: ۵۹-۵۵).

دستورنویس و زبان‌شناس ایرانی دیگری که دربارهٔ ترکیبات کنایی فارسی و اصطلاحات از جمله عبارات فعلی اصطلاحی این زبان تحقیقاتی انجام داده منصور شکی (۱۹۶۷) می‌باشد. همانگونه که می‌دانید ترکیبات کنایی و عبارات فعلی اصطلاحی زیر گروهی از اصطلاحات محسوب می‌شوند. شکی (همان: ۲۵-۳۵) ترکیبات کنایی را ذیل مبحث «گروه‌های وابسته» بررسی و طبقه‌بندی کرده است. به عقیده وی گروه‌های وابسته شاخه‌ای از زبان‌شناسی به حساب می‌آیند که شامل واژگان‌شناسی و نحو است و به کل گروه‌های واژگانی اطلاق می‌شود که اولاً دارای ثبات واژگانی باشند و ثانیاً دارای نوعی وحدت معنایی. شکی ابتدا ممیزه‌های صوری و معنایی انواع گروه‌های وابسته را مورد

بررسی قرار می‌دهد و سپس بر مبنای معیارهای معنایی این گروهها را طبقه‌بندی می‌کند. وی (همان: ۱۸) در قسمتی از کتاب خود گروههای وابسته را بر اساس نقششان در جمله به شش دسته: ذاتی، وصفی، فعلی، قیدی، اصواتی و جانشینی تقسیم کرده است ولی هیچگونه شرحی درباره این دسته‌ها ارائه نکرده است. به طور کلی می‌توان گفت که شکی ابتدا بر اساس معیارهای معنایی و ساختی، گروههای وابسته وازگان زبان را مشخص کرده است و سپس به طور مجدد بر اساس معیارهای معنایی به طبقه‌بندی آنها پرداخته است.

احمد شفایی (۱۳۶۳: ۲۲۰-۲۱۵) در بخش نحو کتاب خود زیر عنوان گزاره استدلالی را ارائه می‌کند و در بخشی از آن به «ایدیوم» اشاره می‌نماید. به گفته او گزاره «او خود را به شغال مردگی زده است» یک ایدیوم است که در آن هم بار لغوی و هم بار «گرامری» توأم بر دوش «ایدیوم فعلی» است. بار دیگر مشخص می‌شود که شفایی نیز همانند دیگر دستورنویسان و زبان‌شناسان ایرانی فقط اشاره کوتاهی به مقوله اصطلاح داشته است و به طور جداگانه به آن نپرداخته است بلکه در ضمن بیان مقولات دیگر نحوی به طور گذرا به آن اشاره داشته است ولی یک مسأله در مورد اصطلاح مشخص کرده و آن اینکه اصطلاح اگرچه از بیش از یک کلمه تشکیل شده است اما از آنچنان انسجام درونی برخوردار است که مانند یک کلمه واحد تلقی می‌گردد یا به عبارت دیگر از نظر معنایی مانند یک تک‌کلمه می‌باشد.

خانلری (۱۳۶۶) از جمله دستورنویسانی است که نسبتاً به طور نظام‌مند به بررسی عبارات فعلی یا به عبارت دیگر افعال اصطلاحی پرداخته است. او (همان: ۱۶۹) اصطلاح عبارت فعلی را به دسته‌ای از کلمات اطلاق می‌کند که از مجموع آنها معنای واحدی حاصل شود و غالباً معادل با مفهوم یک فعل ساده و یا یک فعل مرکب باشد. از نظر وی این عبارات باید شرایط ذیل را نیز داشته باشند:

۱- بیش از دو کلمه باشند.

۲- یکی از مجموع کلمات عبارت، حرف اضافه باشد.

۳- مجموع عبارت، معنی مجازی داشته باشد یعنی مفهوم صریح هیچ یک از اجزا مراد نباشد یا به ذهن شنوند نیاید.

سپس عبارت فعلی «از پای درآمدن» به «معنای افتادن» را مثال می‌آورد که شرایط فوق در مورد آن صدق می‌کند. تحلیل خانلری گرچه نظام‌مند است و حدود عبارات فعلی را تا حدی مشخص می‌سازد، در مواردی با اشکال مواجه می‌شود. شرط نخست وی، که عبارات فعلی باید بیش از دو کلمه باشند، تنها شرطی است که تا حدی در مورد عبارات فعلی صدق می‌کند اما دو شرط دیگر او اولاً تمام عبارات فعلی را دربر نمی‌گیرد و ثانیاً تشابه مهمی را که بین عبارات فعلی و برخی از افعال ساده و مرکب زبان فارسی وجود دارد نشان نمی‌دهد. طبق شرط دوم، یکی از کلمات عبارت فعلی باید از حرف اضافه باشد، اما عبارات فعلی بسیاری وجود دارد که هیچ یک از کلمات آنها حرف اضافه نیست مثلاً:

قید چیزی را زدن، آبروی کسی را ریختن، زهره‌ی کسی آب شدن.

بنابر شرط سوم خانلری، مجموع کلمات یک عبارت فعلی باید معنی مجازی داشته باشد اما این شرط در مورد بسیاری از افعالی که فقط دو کلمه دارند نیز صادق است مثلاً:

گل کاشتن، آب کردن، آب رفتن، کش رفتن.

لیلا مشیری (۱۹۸۸: ۹۵-۹۴) در کتاب خود تحت عناوین دیگر به چند اصطلاح اشاره کرده است اما از آنها به عنوان اصطلاح نامی نبرده است، ضمناً هیچگونه توضیحی نیز در مورد آنها نداده است. این اصطلاحات عبارتند از:

به درد خوردن، ولش کن، خودبه‌خود، هم فال و هم تماشا، با یک تیر دو نشون (زدن)، سیلی نقد به از حلوای نسیه است، هم خدا را می‌خواد هم خرما رو.

دستورنویس دیگری که به عبارات فعلی اشاره داشته محمد روایی (۱۳۷۰:۷۸) می‌باشد. او در کتاب خود مطالبی را در مورد ساختمان فعل ارائه کرده است و فعل را از لحاظ ساختمان به چهار نوع تقسیم نموده است که یکی از این چهار نوع، عبارتهای فعلی می‌باشد که از جمله افعال اصطلاحی به حساب می‌آید: فعلهای ساده، فعلهای پیشوندی، فعلهای مرکب و عبارتهای فعلی.

به گفتهٔ روایی، عبارتهای فعلی بیش از دو کلمه هستند و به دسته‌ای از کلمات اطلاق می‌شود که از مجموع آنها معنای واحدی به دست می‌آید مانند:

از پای درآمدن، به پایان آمدن، از چشم افتادن.

روایی با اشاره به عبارات فعلی در واقع به افعال اصطلاحی که زیر گروهی از اصطلاحات می‌باشند اشاره نموده است اما به طور صریح از آنها سخنی به میان نیاورده و اشارهٔ او ضمنی بوده است.

کلباسی (۱۳۷۱) در کتاب خود به طور مفصل به بررسی واژه‌های مرکب و مشتق فارسی می‌پردازد. او واژه‌های مرکب را به واژه‌های مرکب غیرفعلی و واژه‌های مرکب فعلی (فعل مرکب) تقسیم می‌کند. به گفتهٔ کلباسی (همان: ۷۲) فعل مرکب به گروهی از افعال گفته می‌شود که علاوه بر عنصر فعلی، دارای عنصر غیرفعلی به صورت یک کلمه و یا بیش از آن باشند، مانند کارکردن، از دست رفتن، لب فرو بستن.

و آن دسته از افعال مرکب را که عنصر غیرفعلی آنها علاوه بر کلمات دیگر شامل یک حرف اضافه نیز باشد، بعضی از دستورنویسان «عبارت فعلی» نامیده‌اند، مانند ازپای درآمدن، به دست آوردن، دست‌به‌دست کردن. او در ادامه بحث افعال مرکب، معیارهایی را برای بازشناسی افعال مرکب از دیگر گروههای فعلی به دست می‌دهد.